

تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای

آماري اقتصاد ايران

محمود مختاریند*

چکیده

عدالت اقتصادی یکی از اصول اقتصاد اسلامی به شمار آمده و پژوهشگران این عرصه تاکنون نظریه‌ها و پژوهش‌های گسترده‌ای در راستای مبتنی کردن توصیه‌های سیاستی اقتصادی بر این اصل مهم انجام داده‌اند. هدف از این مقاله معرفی حدکفاف بجای خط فقر و ارائه معیاری جهت اندازه‌گیری حدکفاف در اقتصاد اسلامی است. ابتدای نظریه عدالت اقتصادی بر «استحقاق» تمرکز این دسته از پژوهش‌ها بر تبیین هرچه بیشتر و دقیق‌تر این انگاره را در اقتصاد اسلامی می‌طلبد. عدالت اقتصادی در آموزه‌های اسلامی مستلزم این است که دست کم به چهار استحقاق حد کفافی، توازن، سهم‌بری عوامل تولید و اعتدالی-عرفی، جامه عمل پوشانده شود. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش‌های ریاضی به تبیین کرانه پایین حد کفاف فقر و ارائه راهکارهایی برای برآورد آن پرداخته و در ضمن به مقایسه آن با خط فقر در اقتصاد متعارف خواهیم پرداخت. نتیجه این مقاله نشان می‌دهد خط فقر و کرانه پایین حد کفاف دو معیار کاملاً جداگانه بوده و براساس روایات می‌توان اولین نقطه عطف توزیع درآمد را حد کفاف در نظر گرفت و در بیشتر مواقع حد کفاف بالاتر از خط فقر قرار می‌گیرد. واژگان کلیدی: عدالت اقتصادی، معیارهای عدالت، استحقاق، حد کفاف، خط فقر. طبقه‌بندی JEL: I32, D63, I38.

درآمد

عدالت‌پژوهی شاخصه‌ای از علوم اجتماعی است که به شیوه‌های مختلفِ کاربست عدالت در عرصه‌های مختلف اجتماعی می‌پردازد. نظریه‌پردازی جدید در حوزه عدالت‌پژوهی در اواخر قرن بیستم توسط دانشمندان غربی از یک‌سو و نحله‌های نوظهور تفکر شرقی از سوی دیگر، نمایانگر دوران رجعت جدیدی به دغدغه عدالت‌خواهی در میان اندیشمندان هر دو قطب حال حاضر موجود در دنیاست. در این میان توجه ادیان الهی به «عدالت» نیز پیشینه‌ای به قدمت تاریخ ادیان در میان بشر دارد.

در راستای پاسخ به این دغدغه، یکی از ابعاد بسیار مهم این حوزه به عدالت اقتصادی اختصاص دارد. در عدالت اقتصادی که بیشتر در حیطه عدالت توزیعی معنا می‌یابد، براساس تعریف از عدالت، به دنبال یافتن توزیعی از امکانات و فرصت‌های اولیه، منابع طبیعی، درآمدها، ثروت، رفاه و... هستیم که تضمین‌کننده محقق شدن ایده نظری ما از عدالت در جامعه باشد. براساس آموزه‌های اسلامی عدالت اقتصادی در چهار حوزه اصلی قابل تحقق بوده و براساس هریک از این حوزه‌ها معنایی خاص از عدالت مدنظر می‌باشد.

تعریف اصلی از عدالت در آموزه‌های اسلامی، همان تحقق عدالت از راه «اعطای حقوق» است و معیار در آن رعایت استحقاق است. بر این اساس در چهار حوزه پیش گفته، استحقاق شامل استحقاق اعتدالی-عرفی، استحقاق حد کفافی، استحقاق سهمی و عدم تفاوت فاحش درآمدی (یا توازن اقتصادی) می‌شود (رجایی و معلمی، ۱۳۹۰، ص ۵). استحقاق اعتدالی-عرفی در زمینه تهیه هزینه‌های خانوارها، استحقاق حد کفافی حقوق مربوط به سطح حداقل معیشت، استحقاق سهمی مربوط به سهم‌بری میان عوامل تولید یعنی نیروی کار و سرمایه و عدم تفاوت فاحش درآمدی به رعایت توازن اقتصادی میان سطوح مختلف درآمدی در جامعه مربوط می‌شود. پرسشی که این مقاله در پی پاسخ به آن است تبیین معیار دوم از معیارهای عدالت اقتصادی یعنی حد کفاف معیشتی است که برای پاسخ به آن از روش توصیفی و تحلیلی استفاده می‌شود. در فرضیه تحقیق ضمن معرفی معیاری کاربردی برای حد کفاف معیشت و همچنین اشاره به کاستی‌های مطالعات خط فقر که در اقتصاد متعارف مورد استفاده قرار می‌گیرد، معیار جدیدی برای حد کفاف پیشنهاد می‌شود.

پیشینه

نظریه‌پردازی در زمینه عدالت قدمتی به تاریخ پیدایش بشر دارد. عدالت در نخستین آموزه‌های

ادیان ابراهیمی و در نظریه‌ها اندیشمندان باستان در شرق و غرب و همچنین در خلال تمدن اسلامی وجود دارد. اندیشمندانی چون ارسطو، افلاطون، فارابی، ابن‌سینا، ابن‌مسکویه، خواجه نصیر، ملاصدرا و... بنیان‌هایی نظری برای عدالت‌ورزی بشر ارائه کرده‌اند.

در عصر مدرن نیز تقریباً فیلسوفی یافت نمی‌شود که در این زمینه به نظریه‌پردازی نپرداخته باشد. فیلسوفانی چون هابز، جان لاک، کانت، هیوم، بنتام، استوارت میل، جان رالز و در جغرافیای اسلامی عالمانی چون حضرت امام خمینی علیه السلام، شهید صدر، شهید مطهری و سپس علامه طباطبائی نظریه عدالت را در عصر جدید بازخوانی نمودند که ابتکار نظریه «ادراکات اعتباری» توسط علامه طباطبائی در این میان نقطه عطفی در عدالت‌پژوهی به شمار می‌آید.

پژوهشگران زیادی درباره عدالت اقتصادی، جهت شاخص‌سازی برای اندازه‌گیری نیل به وضعیت عادلانه نیز تلاش نموده‌اند. حسینی (۱۳۸۷) عقیده دارد که معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام باید در سه سطح مبدأ، فرایند و نتیجه مطرح شود و معتقد است که شهید صدر در نظریه عدالت اقتصادی خود فقط به مرحله نتیجه اشاره نموده و دو معیار «توازن عمومی» و «تأمین اجتماعی» را در این مرحله معیار عدالت می‌داند.

عیوضلو (۱۳۸۹) معیارهایی چون برخورداری یکسان از منابع و امکانات عمومی، سهم‌بری از تولید براساس ارزش افزوده توسط هریک از عوامل تولید، لزوم بهره‌برداری بهینه و کارا از تمامی ثروت‌ها و اموال و توازن درآمدها را در چهارچوب اسلام معرفی نموده است. سپس براساس معیارهای یادشده شاخص‌هایی چون کارایی فنی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی، گسترش سطح آموزش عمومی، بهداشت و بهره‌مندی افراد از کالاهای ضروری در جامعه و تعلق بودجه به دستگاه‌ها براساس ارزش افزوده را معرفی نموده است. ایشان با توجه به ادله روایی مانند «الحاق به عموم مردم» و «حرمت اکل مال به باطل» نتیجه می‌گیرد که حد مجاز مصرف (مصرف عادلانه) در حد متوازن و متعارف است؛ اما در مورد اینکه میزان متعارف چگونه اندازه‌گیری می‌شود و در زمینه معرفی کالای ضروری و اینکه تا چه میزان این نوع کالاها باید برای افراد نیازمند تأمین شوند راهکاری ارائه نمی‌نماید.

رجایی و معلمی (۱۳۹۰) معتقدند که عدالت در آموزه‌های اسلامی دارای چهار معنای تساوی، دادن حق به صاحبان آن، توازن و اعتدال می‌باشد و معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، برابری و معیار عدالت در توزیع کارکردی، استحقاق سهمی است که شاخص آن نیز تراضی است و معیار عدالت در توزیع درآمد و ثروت، توازن است و معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان نیز، استحقاق در حد کفاف است. در این تحقیق به روشی جهت اندازه‌گیری حد کفاف اشاره‌ای نشده است.

رجایی (۱۳۹۱) معتقد است که تحقق شکاف فاحش درآمدی به شرط رعایت دستورات اسلامی امکان‌پذیر نیست و برای توازن اجتماعی دو کرانه بالا و پایین معرفی نموده که مصرف فراتر از کرانه بالا را مصداق اسراف و مصرف کمتر از کرانه پایین را فقر می‌داند. ایشان حد کفاف را یک مفهوم پویا دانسته که با رشد اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد. سپس در تحقیق دیگری (۱۳۹۲) شاخص کفاف را سطح زندگی عموم مردم می‌داند و در این تحقیق تلاش کرده تا براساس پراکندگی نسبی تفاضل پذیرفته شده، شاخصی از سطح زندگی عموم افراد به دست بیاید و این محدوده به عنوان حد کفاف شناخته می‌شود. در هیچ‌کدام از دو تحقیق روشی جهت اندازه‌گیری مستقیم کرانه پایین حد کفاف ارائه نشده است؛ بلکه سطح زندگی عموم مردم به وسیله روابطی استخراج شده است.

جهان‌بین و نعمتی (۱۳۹۴) نیز سه معیار تساوی در اصل دریافت حق، ایجاد فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق و فقرزدایی را سه معیار و کلید اصلی در تشخیص فرایند عادلانه در نظام اقتصادی اسلامی می‌دانند. به عقیده ایشان معیارهای عدالت در هر سه مرحله به صورت توأمان مورد توجه قرار گیرد. در مرحله مبدأ توجه به ایجاد فرصت برابر، در مرحله فرایند توجه به شفافیت در قوانین، نگاه واقع‌بینانه در وضع قوانین و در مرحله نتیجه، ایجاد توازن و تکافل اجتماعی و تأمین اجتماعی را قابل توجه می‌دانند. در نگاه ایشان تکافل اجتماعی وظیفه عامه مردم و تأمین اجتماعی وظیفه دولت است. در این تحقیق نیز اشاره‌ای به محدوده کمی تکافل و تأمین اجتماعی نشده است. یوسفی (۱۳۹۵) نیز با تعیین سه محدوده مصرف در حد کفاف، کمتر و بیشتر از کفاف، روایات اسلامی را که دال بر مصرف در حد توسعه است حمل بر همان حد کفاف دانسته ولی عقیده دارد، مقصود اسلام برطرف شدن فقر مطلق و فقر نسبی است که برآورد دقیق مصرف در حد کفاف نیز به سادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

امانی‌پور، نیلساز و ایروانی (۱۳۹۶) نیز معتقدند که برخلاف خط فقر مطلق و نسبی که در ادبیات اقتصادی وجود دارد، حد کفاف یک میزان همگانی نداشته و مفهومی سیال، نسبی و شخصی است. ایشان برای تعیین میزان حد کفاف نیز معیار نیاز را مطرح کرده‌اند؛ اما روشی برای اندازه‌گیری نیاز در تحقیق ایشان معرفی نشده است.

این مقاله به تبیین نظری حد کفاف پرداخته و ابتدا با بررسی روایات فقر و مقایسه آنها با داده‌های کیفی مرکز آمار ایران به تعیین متغیر تصمیم در محاسبه خط فقر پرداخته می‌شود. سپس میزان این متغیر در توزیع درآمد جامعه برای یک توزیع پیوسته در درآمد تعیین می‌شود. برای برآورد عددی این متغیر برای اقتصاد ایران نیاز است تا کارایی بهترین روش آماری در برآورد حد کفاف در تحقیق مستقلی بررسی شود.

اصل عدالت در اقتصاد اسلامی

براساس آموزه‌های اسلامی تحقق عدالت اجتماعی امری فراتر از یک واجب دینی بوده و به یک معنا هدف تشریح و بعثت پیامبران تحقق این مهم دانسته شده است (حدید، ۲۵). همچنین تلاش برای عدم تداول ثروت در دست اغنیا نیز از وظایف دولت اسلامی دانسته شده است (حشر، ۷). اساساً دیدگاه اسلامی درباره توزیع عادلانه امکانات، درآمد و رفاه میان افراد جامعه در نقطه تقابل با دیدگاه‌های اقتصاد لیبرال قرار دارد که بیانگر وجود تعارض و تضاد میان رشد اقتصادی و توزیع درآمد هستند.

در دیدگاه اسلامی باوجود معتبر دانستن مالکیت خصوصی و حق بهره‌برداری آزادانه هر کس از اموال خود، اموال در دست مردم مایه قوام و دوام زندگی دانسته شده (نساء، ۵) و آنها را به منزله امانت در دست اغنیا معرفی نموده است. لسان وحی آشکارا از وجود حقی برای مسکین‌ها و فقیران در اموال ثروتمندان حکایت کرده (ذاریات، ۱۹) و توجه نکردن به این امر را مستوجب عذاب اخروی می‌داند (همزه، ۴). بنابراین، اصل محوری اقتصاد اسلامی بر بنیان عدالت بنا شده و عدالت شامل همه رفتارهای اقتصادی عوامل اقتصادی خواهد بود. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام یکی از حقوق شناخته شده هر شهروندی با هر کیش و مذهبی، برخورداری از زندگی همراه با رفاه صحیح و آبرومند است که بتواند با آسودگی خیال به زندگی خود ادامه داده و دغدغه قوت لایموت روزمره را نداشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۵۲۵).

صریح آیات وحی نیز ناظر به عدالت توزیعی و مقدم داشتن حقوق اجتماع انسانی بر تک‌تک افراد است. علامه طباطبائی ذیل آیه «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» می‌فرماید: «از آنجا که می‌فهماند مجتمع انسانی با همه کثرتی که در افراد آن و اختلافی که در اشخاص آن هست روی هم جزئی از یک حقیقت است و آن حقیقت نوع انسان است، بنابراین آنچه از لیاقت و استعداد که دست صنع و ایجاد در تک‌تک افراد به ودیعه نهاده و به‌طوری مساوی در بین آنها تقسیم کرده، اقتضا می‌کند که حق حیات هم در بین افراد آن مساوی باشد و همه در بهره‌مندی از آن در یک سطح باشند» (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۹۵).

بنابراین، «اگر احوال افراد و استعدادشان در به دست آوردن مزایای زندگی مختلف است» و بعضی می‌توانند از بیشتر از دیگران مواهب را به دست آورند» (همان) «نوع انسانیت هم باید این حق را به او بدهد و عقل حکم می‌کند به اینکه این حق به نوع انسانیت داده شود، اما به مقداری که استعداد آن افراد درخواست آن را دارد، همچنان که حق ازدواج و زائیدن و معالجه را به نوع انسانیت می‌دهد و این مسائل و نظایر آن را از مسائل انسانیت می‌شمارد، اما حق ازدواج را به انسان نر و ماده بالغ، و زائیدن را به خصوص انسان ماده می‌دهد» (همان).

ایشان برخورداری اختصاصی از مزایای مادی را نوعی «شرک اجتماعی» معرفی نموده و آن را موجب هدم فطرت انسان بلکه نابودی اساس انسانیت می‌داند. در این دیدگاه «افراد انسان جمع شده در یک مجتمع ابعاضی شبیه به هم از یک حقیقتند، حقیقتی متشابه، پس نباید بعضی از این مجتمع اراده و خواست خود را بر بعضی دیگر تحمیل کنند، مگر آنکه خودش هم از دیگران آن مقدار اراده و خواست را تحمل کند، و این همان تعاون در به دست‌آوری مزایای حیات است و اما اینکه همه افراد اجتماع برای یک فرد و یا یک فرد برای فردی دیگر خاضع شود؛ به طوری که آن فرد از بعضیت اجتماع خارج و تافته‌ای جدا بافته شود و او را از سطح تساوی بالاتر برده، مسلط و مستکبر بر دیگران سازند و او بر آنان تحکم کند و خواست خود را بر سایرین تحمیل نماید، در حقیقت این مجتمع او را رب خود گرفته، و خواست خود را تابع خواست او کرده و او را حاکم مطلق العنان بر خود نموده ... در نتیجه فطرت خود را باطل و اساس انسانیت را منهدم ساخته است» (همان).

افزون‌براین در اسلام حقوق جامعه بر فرد مقدم شده است و حتی مالکیت خصوصی را در طول مالکیت اجتماع دانسته است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۲۶). «از امثال آیه "خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا" و آیه "وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا" استفاده می‌شود که هر ثروتی که به دست می‌آید در حال به دست آمدنش ملک اجتماع است، آنگاه سهمی از آن به آن فردی که ما وی را مالک و یا عامل می‌خوانیم اختصاص یافته، و مابقی سهام که همان سهم زکات و یا خمس باشد در ملک جامعه باقی می‌ماند. پس، یک فرد مالک، ملکیتش در طول ملک اجتماع است» (همان). بنابراین جامعه با افراد در ملکیت شریک است «و اما بعد از آنکه سهم او از سهم مالک معلوم و جدا شد و ملک مالک معلوم گردید، دیگر احدی حق ندارد متعرض وی شود، و در هیچ حالی و در هیچ شرایطی نمی‌تواند دست او را کوتاه و حریتش را زایل سازد» (همان).

شهید صدر رحمته‌الله نیز عدالت اجتماعی را دارای دو رکن تعادل و توازن اجتماعی و تأمین اجتماعی دانسته و رکن دوم نیز به دو طریق مردمی و دولتی انجام می‌شود. براساس نظر ایشان توازن در سطح زندگی و معیشت مقصود اسلام بوده و مقصود اسلام محدودیت در میزان درآمد نمی‌باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۷۱۵).

فقر معیشتی از دیدگاه اسلام

سوی دیگر ادبیات آموزه‌های دینی بر لزوم رفع فقر و بیان اثرات زیان‌بار آن بر رشد و تعالی فرد و جامعه تأکید دارد. در وصیتی امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

«کسی را که در پی تحصیل خوراک روزانه خود است مورد سرزنش قرار مده؛ زیرا کسی که

طعام خود را نداشته باشد، خطاهایش بسیار است. فرزندم! آدم فقیر حقیر است و سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبه‌اش شناخته نمی‌شود. فقیر اگر راستگو باشد، او را کذاب پندارند و اگر دنیاگریز باشد، نادانش خوانند. فرزندم! هر که به فقر گرفتار آمد، به چهار خصلت مبتلا خواهد شد، به سستی در یقین و کاستی در خرد و فرسایش در دین و کمی شرم و حیا در چهره؛ پس از فقر به خدا پناه می‌برم!».

در نکوهش فقر و مخاطرات و بلایایی که این پدیده برای جامعه به همراه دارد، روایات دینی حیرت‌انگیز و فوق‌العاده مذمت‌آمیز است^۱ و شاید توجه‌نکردن حکومت دینی به این وصایا، جامعه اسلامی را در مسیر بازگشت‌ناپذیری قرار دهد و چه بسا گفتمان ریشه‌کن نمودن فقر که از شعارهای نخستین انقلاب اسلامی ایران نیز بوده است، اکنون به مرور زمان اندکی غبارآلود یا مورد سهل‌انگاری قرار گرفته است. در روایتی از رسول مکرم اسلام از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است:

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام: خَلَقْتُكَ وَ ابْتَلَيْتُكَ بِنَارٍ تُمْرَدُ، فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَ رَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصَنَعْتَ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام: يَا رَبِّ، الْفَقْرُ إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ نَارٍ تُمْرَدُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَبِعِزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَشَدُّ مِنَ الْفَقْرِ (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۸۱۷).^۲

مطالعات خط فقر در اقتصاد متعارف

فقیر در معنای اصطلاحی علم اقتصاد کسی است که دچار بی‌سوادی و تبعیض اجتماعی است و به بهداشت و تغذیه سالم دسترسی ندارد و نمی‌تواند از لذت آموزش و کسب علم بهره‌مند باشد و افزون بر نگرانی از معیشت حال حاضر، نگرانی‌های به مراتب بزرگتری همچون ترس از آینده همیشه همراه اوست. معمولاً افراد فقیر از حضور در فعالیت‌های اجتماعی شرم داشته و عرصه مشارکت اجتماعی - نسبت به دیگران - برای آنها مضیق و تنگ‌تر است. در زمینه تعریف فقر و محرومیت، دو جنبه مطلق و نسبی در شناسایی افراد فقیر می‌تواند مطرح می‌شود. آستانه‌ای که براساس هریک از این دو جنبه، معین می‌شود و مرزی میان فقرا و دیگر افراد جامعه ترسیم می‌کند که «خط فقر» نامیده می‌شود. هر فردی که درآمدش کمتر از خط فقر باشد به‌عنوان فرد فقیر شناخته می‌شود (باقری و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۸۲).

۱. به‌عنوان نمونه برای مراجعه به شدت مذمت فقر برای جامعه از منظر روایات نگاه کنید به: صدوق، ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵؛ شعیری، جامع الأخبار، ص ۲۹۹.

۲. «تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمایش کردم. اگر به فقر تو را بیازمایم و به تو صبر عطا نکنم، چه خواهی کرد؟» ابراهیم علیه السلام گفت: «پروردگارا! فقر برایم سخت‌تر از آتش نمرود است!» خداوند گفت: «پس به سرافرازی و مرتبه‌ام سوگند! در آسمان و زمین، سخت‌تر از فقر نیافریده‌ام!».

مشهورترین موردی که از این مفهوم در اقتصاد کلان متعارف مورد کاوش قرار گرفته است، جزء عرض از مبدأ در تابع مصرف کل کینز است. کینز در بیان تئوری خود در باب مصرف مقداری ثابت را به عنوان یک سطح حداقل معاش (یا حیات) برای افراد جامعه در نظر گرفته است. از طرف دیگر رابطه نزدیکی میان وجود فقر در اجتماع و توسعه پایدار وجود دارد و آسیب پذیری هریک از افراد جامعه آثار اجتماعی و اقتصادی ناگواری در کل جامعه دارد (محمودی، ۱۳۸۶، ص ۵). اثر فقر، در نظریه‌ها اقتصاددانان کلاسیک نیز مورد توجه قرار گرفته و بهبود سطح معیشت پایین‌ترین اقشار اجتماعی، باعث رونق و نشاط جامعه برای رشد بیشتر دانسته شده است (اسمیت، ۱۹۶۷، ص ۷۸). به عقیده اقتصاددانانی چون آمارتیا سن در حوزه فقر درآمدی، شناسایی فقرا در درجه اول عبارت است از انتخاب خط فقری که افراد کم‌درآمدتر از آن، فقیر محسوب شوند. پس از مرحله شناسایی افراد فقیر از غیرفقیر، فرایندی دیگر برای شناخت انباشتگی^۱ و گستردگی فقر مورد نیاز است. اندازه‌گیری و استخراج خط فقر برای جدا کردن افراد غنی از فقیر می‌تواند فرایندی مستقل از اندازه‌گیری عمومی فقر باشد (محمودی، ۱۳۸۶، ص ۱۰).

منابع اطلاعاتی تعریف فقر

در ادبیات موجود فقر و توزیع درآمد دو پایه اطلاعاتی متفاوت برای فقر به کار گرفته شده است. این دو پایه عبارت از درآمد و مصرف هستند. هریک از این دو مبنا در عمل اشکالات و ابهاماتی دارند. هرگاه معیار درآمد برای محاسبه فقر استفاده شود، در این صورت می‌دانیم که متغیر درآمد افزون بر پس‌انداز، شامل استقراض نیز می‌شود. از این جهت متغیر درآمد شاید برای محاسبه استاندارد زندگی مناسب‌تر باشد؛ اما یکی از نقاط ضعف پایه اطلاعاتی درآمد این است که خطوط فقری که برحسب درآمد نقدی جاری خانوار تعریف شده باشند، درآمد دائمی، فراغت، تولید شخصی خانوار و دیگر درآمدهای غیرنقدی تأثیرگذار در رفاه خانوار را در نظر نمی‌گیرند (همان، ص ۱۱).

حال برای رفع این نقیصه هرگاه به جای درآمد از مخارج استفاده شود، مصرف جاری شخص به عنوان معیاری برای محاسبه فقیر بودن یا نبودن او در نظر گرفته می‌شود. مزیت این پایه اطلاعاتی نیز این است که چون مصرف جاری براساس درآمد دائمی شخص صورت می‌گیرد، به طور متوسط می‌تواند رفاه بلندمدت این شخص را بهتر از درآمد جاری نشان دهد.

از سوی دیگر هرگاه خط فقر براساس مصرف تعریف شود، اشکال نظری دیگری وارد خواهد شد و آن نیز بستگی رفتار مصرفی خانوارها به یک سلسله متغیرهای غیردرآمدی مانند میزان

1. Aggregation

سلامتی، سن و کهولت سنی، سبک زندگی و غیره خواهد داشت. به هر دو پایه اطلاعاتی نیز یک اشکال مشترک می‌توان وارد کرد که این دو منبع دسترسی به کالاها و خدمات عمومی مانند فضاهای آموزشی و تفریحی، آب آشامیدنی بهداشتی و دیگر کالاهای عمومی و زیرساخت‌ها را نادیده می‌گیرند. در بیشتر کشورهای کمتر توسعه‌یافته آمارهای قابل اعتمادی برای اندازه‌گیری فقر و توزیع درآمد و سطح حداقل معاش وجود ندارد و در برخی اقتصادهای روستایی مبتنی بر کشاورزی نیز خانوارها کالاهایی را در روستا تولید می‌کنند که برای مصرف خود خانوار استفاده می‌شود و میزان مصرف این کالاها نیز باید در خط فقر محاسبه شود (همان، ص ۱۳).

انواع روش‌های محاسبه خط فقر

برای محاسبه خط فقر یعنی مقدار درآمدی که پایین‌تر از آن فرد یا خانوار از تأمین نیازهای اساسی خود ناتوان است، روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. برخی اقتصاددانان معیار مورد استفاده برای محاسبه خط فقر را براساس تأمین نیازهای ضروری معرفی می‌کنند. در این نوع محاسبات در عمل ابهام‌هایی وارد فرایند کار می‌شود. به‌عنوان مثال ممکن است در اینکه چه کالاهایی ضروری دانسته شود در جوامع مختلف اختلافاتی وجود داشته باشد.

در روش تأمین نیازهای ضروری، مقدار درآمدی مورد توجه قرار می‌گیرد که برای تهیه نیازهای اساسی فرد یا خانواده مورد نیاز است. در این روش محرومیت مطلق^۱ اندازه‌گیری می‌شود که از نشانه‌های آن می‌توان به گرسنگی، سوءتغذیه و رنج مضاعف از ادامه حیات اشاره نمود. نیازهای اساسی یک فرد برای ادامه زندگی عبارت است از غذا، آب بهداشتی، مسکن و پوشاک. در این رویکرد یک دسته کالاها که تأمین‌کننده این نیازهای درجه یک هستند اندازه‌گیری شده و ملاک خط فقر قرار می‌گیرد.^۲ در این روش سهم نیازهای تغذیه‌ای از درآمد را به‌طور متوسط حساب کرده و سپس برای تعمیم آن به دیگر کالاهای غیرتغذیه‌ای آن را در معکوس آن نسبت ضرب می‌کنند.

بنابراین، ابتدا باید یک سبد غذایی ضروری را با توجه به الگوی مصرف غذایی و غیرغذایی جامعه هدف تعیین نمود که برای سلامت جسمی خانوار نیاز است. سپس هزینه‌های تأمین این سبد غذایی با توجه به شرایط منطقه‌ای و جغرافیایی محاسبه می‌شود. مجموع به دست آمده با این قاعده «خط فقر مفرط» نام دارد و کسانی که درآمدی کمتر از این مقدار تخمینی را داشته باشند، از تهیه نیازمندی‌های ضروری خود برای ادامه حیات نیز محروم هستند.

1. Absolute Deprivation

۲. آمارتیاسن برای به دست آوردن حداقل نیازهای غذایی دو روش را مطرح کرده است: در یک روش مصرف واقعی افراد از یک دسته کالاهای انتخاب شده محاسبه می‌شود و در روش دوم افرادی فقیر محسوب می‌شوند که توانایی مصرف آن دسته کالاها را ندارند.

پس از تعیین خط فقر شدید، مبلغی را نیز باید به عنوان هزینه‌های غیرغذایی به هزینه این سبد غذایی افزود تا «خط فقر مطلق»^۱ به دست آید. برای محاسبه خط فقر مطلق، از هزینه سبد غذایی پیش‌گفته به عنوان مبنا استفاده می‌شود. برای این کار روش‌های مختلفی توسط اقتصاددانان پیشنهاد شده است. از جمله روش‌های متداول استفاده از معکوس ضریب انگل است که به روش اورشانسکی^۲ مشهور است. این روش بر این مبنای نظری استوار است که در دهک‌های مختلف درآمدی، معمولاً عوامل اقتصادی نسبت ثابتی از درآمد خود را به هزینه‌های خوراکی اختصاص می‌دهند. در این روش هزینه سبد غذایی ضروری محاسبه شده در معکوس متوسط سهم هزینه‌های خوراکی ضرب شده و با این روش خط فقر مطلق محاسبه می‌شود (اورشانسکی، ۱۹۶۵، ص ۲۸). بنابراین شاخص فقر مطلق به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$Y = (P.X) \cdot \frac{1}{FR}$$

که در آن $(P.X)$ هزینه سبد کالاهای ضروری غذایی و FR نسبت متوسط هزینه‌های مواد

غذایی به کل هزینه‌های خانوار است و طبق رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$FR = \frac{1}{n} \sum_{i=1}^n \frac{E_F}{E}$$

در این رابطه E_F هزینه مواد غذایی و E کل هزینه خانوار است.

محاسبه فقر نسبی

خط فقر دیگری که برای تفکیک فقرا از غیرفقرا استفاده می‌شود، بر پایه مفهومی به نام فقر نسبی استوار است. بر این اساس تعریف خطوط فقر بستگی به شرایط خاص هر کشور و درآمدهای افراد آن داشته و برای هر کشور باید یک نوع خط فقر خاص تعریف نمود. خط فقر نسبی را می‌توان پنجاه درصد میانگین یا میانۀ درآمد خانوارها در نظر گرفت. بر طبق همین روش برخی از پژوهشگران فقر و توزیع درآمد، خطوط فقر نسبی مختلفی برای یک اقتصاد پیشنهاد کرده‌اند که تفاوت این خطوط فقر به تفاوت نسبی از میانگین درآمد خانوارهای جوامع محاسبه شده است (اتکینسون، ۱۹۸۷، ص ۷۴۶).

1. Absolute Poverty Line

2. Orshanski Method

فقر قابلیت‌ی

فقر قابلیت‌ی رویکردی دیگر آمارتپاسن است که در ادبیات توزیع درآمد وارد شده است. آمارتپاسن در انگاره خود از فقر، معتقد است که فقر را باید براساس قابلیت‌هایی تعریف نمود که ممکن است افراد داشته باشند و اکنون به خاطر کمبود امکانات، فاقد آن هستند. سن به جای نیازهای پایه، قابلیت‌های پایه^۱ و اساسی را پیش می‌کشد. در این مفهوم سن تلاش می‌کند براساس حداقل کارکردهای مورد انتظار از یک عامل اقتصادی، قابلیت‌های اساسی او را تعریف کند. بنابراین در صورتی که فقر را موضوعی قابلیت‌ی بدانیم، باید فقر به مثابه محرومیت از قابلیت یا توانایی خروج از وضعیت فقر تعریف شود (محمودی و صمیمی فر، ۱۳۸۴، ص ۹).

اشکالاتی که برای محاسبه سطح حداقل درآمد وجود دارد، در این نوع رویکرد کمتر وجود دارد. سن معتقد است که مجموعه قابلیت‌ها را باید براساس مجموعه‌ای از فرصت‌های حقیقی تعریف نمود که انسان‌ها را در راه رسیدن به آزادی یاری می‌دهند. بنابراین در دیدگاه او فقیر کسی است که زمینه شکوفایی قابلیت‌های او وجود نداشته باشد.

تعریف خط فقر بین المللی

از دهه ۱۹۹۰ میلادی سازمان ملل متحد و بانک جهانی تلاش‌هایی را در راستای تهیه و معرفی استانداردهایی آغاز نمودند که قابلیت مقایسه‌پذیری را در مناطق مختلف دنیا فراهم کند. سازمان ملل متحد مفهوم فقر را از چهار منظر پولی، رویکرد توانمندی، رویکرد محرومیت اجتماعی و رویکرد مشارکتی مورد بررسی قرار داده است که معمول‌ترین رویکرد، از میان رویکردهای یادشده رویکرد پولی یا درآمدی است (باقری، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

مطابق با رویکرد پولی خط فقر، بانک جهانی در سال ۱۹۹۰ میلادی در گزارش توسعه جهانی^۲ خط فقر را با درآمد یک دلار در روز تعریف نمود و درآمدهای پایین‌تر از یک دلار در روز یا ۳۰ دلار در ماه را فقیر قلمداد نمود (بانک جهانی). معیاری که بانک جهانی برای نرخ تبدیل ارز در این گزارش معرفی نموده بود، نرخ دلار مطابق با برابری قدرت خرید^۳ بود که همه کشورها مطابق با نرخ دلار (P.P.P) اعلام شده توسط این بانک می‌توانستند خط فقر را برای کشور خود محاسبه نمایند. پژوهشگران اقتصادی این معیار را به‌عنوان «خط فقر بین‌المللی» پذیرفتند. این بانک در سومین گزارش اهداف هزاره که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، به دلیل تغییرات گسترده فقر در

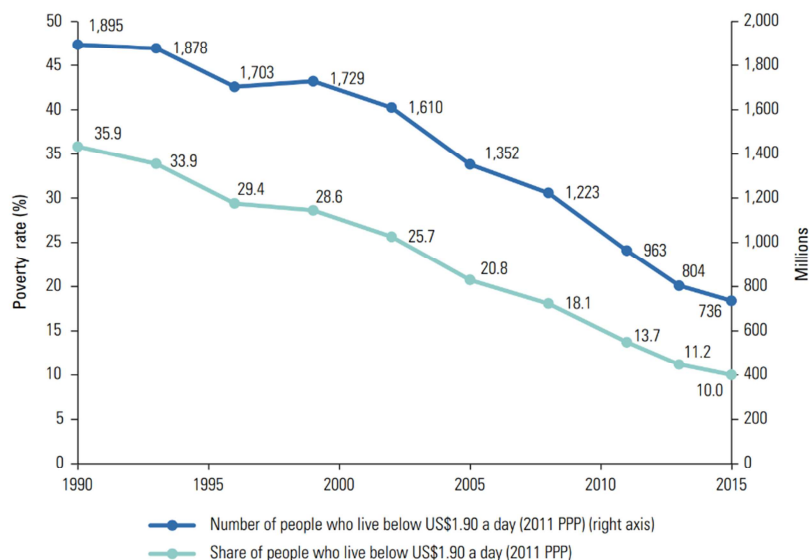
1. Basic Capabilities

2. World Development Report

3. Purchasing Power Parity

کشورهای در حال توسعه، این رقم را ۱ دلار و ۲۵ سنت اعلام نمود (همان). این بانک در سال ۲۰۱۵ نیز برای بار سوم در میزان خط فقر مطلق تجدیدنظر نمود و آن را به یک دلار و ۹۰ سنت افزایش داد (بانک جهانی). مطابق با گزارش رسمی این بانک در سال ۲۰۱۵ حدود ده درصد از جمعیت جهان از درآمدی کمتر از یک دلار و ۹۰ سنت در روز برخوردار بودند؛ در حالی که این نسبت در سال ۲۰۱۳، حدود ۱۱ درصد بوده است. بنابراین طبق این گزارش فقر بین‌المللی طی این سال‌ها حدود یک درصد کاهش یافته بود (همان).

FIGURE 0.1 Global Extreme Poverty Rate and Headcount, 1990–2015



این بانک هر ساله گزارشی را با عنوان «فقر و شکوفایی همگانی»^۱ به منظور معرفی دقیق‌ترین برآوردهای انجام شده برای تخمین آخرین روندهای فقر و رونق جهانی منتشر می‌نماید. این گزارش‌ها را گروهی از پژوهشگران اقتصادی این نهاد تهیه می‌کنند و در جدیدترین گزارش انتشار یافته در سال ۲۰۱۸ این بانک روند سری زمانی بلندمدت فقر در جهان را مطابق با نرخ برابری قدرت خرید،^۲ نزولی ارزیابی و حدود ۱۰ درصد از مردم جهان را زیر خط «فقر مفرط»^۳ معرفی نموده است (بانک جهانی، ۲۰۱۸).

1. Poverty and Shared Prosperity

۲. این سری زمانی بانک جهانی، براساس نرخ برابری قدرت خرید سال ۲۰۱۱ برای همه دوره‌ها تعدیل شده است.

3. Extreme poverty

خط فقر در ایران

در کشور ایران نیز تلاش‌های پژوهشی و عملیاتی بسیاری در زمینه معرفی و اندازه خط فقر از یک سو و اجرای سیاست‌های فقرزدایی از سوی دولت انجام شده است؛ اما متأسفانه پس از گذشت سال‌ها هنوز تعریف درستی از فقر توسط نهادهای مسئول آمار و سرشماری صورت نگرفته است. آمار درصد تعداد فقرا و خط فقر توسط هیچ‌کدام از دو نهاد رسمی مسئول در این زمینه یعنی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران اعلام نمی‌شود.^۱

در ماده ۸۴ قانون برنامه چهارم توسعه دولت موظف شد تا افزون بر تعریف سبد غذایی مطلوب، سیاست‌هایی اعتباری و یارانه‌ای را برای تأمین و توزیع و مصرف این سبد مطلوب اجرا نماید.^۲ این سبد در سال ۱۳۸۴ توسط دفتر تغذیه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان سبد مطلوب غذایی برای شش گروه سنی و جنسیتی مختلف تعریف شد؛^۳ البته به دلیل رهایی یافتن از پیچیدگی‌های محاسباتی، سبد مطلوب یک نفر فرد بزرگسال به‌عنوان یک متوسط برای تمام گروه‌های سنی که حاوی ۲۱۰۰ کیلوکالری در روز بوده را می‌توان مبنای محاسبه قرار داد. بنابراین اولین گام در راستای محاسبه خط فقر مطلق به روش نیازهای اساسی در ایران انجام شده است.

گام دوم در محاسبه خط فقر در ایران محاسبه معکوس ضریب انگل برای تعمیم نیازهای تغذیه‌ای به نیازهای غیرتغذیه‌ای است. براساس آمار رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی سهم

۱. به‌عنوان مثال در ویرایش سوم تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری که توسط مرکز آمار ایران تهیه می‌شود، تعریفی با عنوان فرد فقیر و یا خط فقر وجود ندارد.

۲. ماده ۸۴: دولت موظف است به منظور نهادینه کردن مدیریت، سیاست‌گذاری، ارزشیابی و هماهنگی این قلمرو از جمله امنیت غذا و تغذیه در کشور، تأمین سبد مطلوب غذایی و کاهش بیماری‌های ناشی از سوءتغذیه و گسترش سلامت همگانی در کشور، اقدام‌های ذیل را به‌عمل آورد:

الف. تشکیل «شورای عالی سلامت و امنیت غذایی» با ادغام «شورای غذا و تغذیه» و «شورای عالی سلامت» پس از طی مراحل قانونی؛

ب. «تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی لازم به منظور ارتقای فرهنگ و سواد تغذیه‌ای جامعه».

سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و دستگاه‌های اجرایی مکلفند در تدوین و اجرای برنامه جامع یادشده با وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی همکاری و از تبلیغ کالاهای مضر به سلامتی خودداری نمایند؛

ج. تخصیص منابع اعتباری، تسهیلات بانکی و یارانه‌ای لازم برای تولید، تأمین، توزیع و مصرف مواد غذایی، درجهت دستیابی به سبد مطلوب غذایی و اختصاص منابع لازم برای شروع و تدارک برای ترویج غذای سالم در قالب میان‌وعده غذایی دانش‌آموزان و همچنین کمک غذایی برای اقشار نیازمند؛

د. تهیه و اجرای برنامه‌های: ۱. ایمنی غذا؛ ۲. کاهش ضایعات مواد غذایی از تولید به مصرف.

۳. این گروه‌ها شامل نوزادان تا ۲ سال، کودکان ۳ تا ۶ سال، نوجوانان ۸ تا ۱۸ سال، گروه سنی بزرگسال از ۱۸ تا ۶۰ سال و گروه سنی ۶۰ سال به بالا بود و علاوه بر این تقسیم‌بندی سنی سبندی جداگانه برای مادران باردار نیز طراحی شد. براساس این سبد غذایی، هر فرد ایرانی باید روزانه ۳۲۰ گرم نان، ۱۰۰ گرم برنج، ۲۰ گرم ماکارونی، ۲۶ گرم حبوبات، ۷۰ گرم سیب‌زمینی، ۲۸۰ گرم سبزی، ۲۶۰ گرم میوه، ۴۸ گرم گوشت قرمز، ۵۰ گرم گوشت سفید، ۲۴ گرم تخم مرغ، بین ۲۲۵ تا ۲۴۰ گرم شیر یا لبنیات، ۳۵ تا ۴۰ گرم روغن و ۴۰ تا ۵۰ گرم قند و شکر مصرف کند (مصاحبه مسئول دفتر تغذیه وزارت بهداشت، خانم پریسا ترابی با روزنامه کیهان، شماره ۲۰۳۳۷ به تاریخ ۹۱/۷/۳۰، صفحه ۱۳).

هزینه‌های تغذیه برای دهک‌های اول تا پنجم هزینه‌ای حدود ۲۸ درصد و برای کل دهک‌ها حدود ۲۳ درصد است (بانک مرکزی، ۱۳۹۶، ص ۶۲).

جدول ۱: سهم هزینه‌های تغذیه از کل هزینه‌های خانوار برحسب دهک‌های هزینه‌ای

دهک	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
سهم هزینه تغذیه در دهک هزینه‌ای	۰/۲۷۸	۰/۲۸۳	۰/۲۸۵	۰/۲۸۴	۰/۲۸۷	۰/۲۷۵	۰/۲۷۳	۰/۲۵۷	۰/۲۳۶	۰/۱۶۷

(منبع: یافته‌های تحقیق)

بنابراین اگر از دهک‌های انتهایی که دارای درآمد بالاتری نسبت به متوسط جامعه هستند، صرف نظر نموده و هزینه سبد مطلوب یادشده را بر ۲۸ درصد تقسیم کنیم به هزینه لازم برای کسب حداقل استانداردهای زندگی خواهیم رسید که برای یک نفر بزرگسال مورد نیاز است که این مقدار همان خط فقر مطلق برای اقتصاد ایران خواهد بود.

تعریف شرعی فقر

افزون بر روایاتی که در مذمت فقر در آموزه‌های اسلامی نقل شده است، در منابع فقهی نیز تعریف عناوینی چون فقیر و مسکین به فراخور بحث مطرح شده است. هرچند بحث فقر و غنا و تعریف آنها به‌عنوان یک بحث مستقل در فقه مطرح نبوده، اما در ابواب مربوط به وجوهات شرعی و از آنجا که از جمله دریافت‌کنندگان این وجوهات، فقرا هستند، فقها به تعریف فقیر از منظر شریعت پرداخته‌اند.^۱ فقها با استفاده از آیه ۶۰ سوره توبه، که به موارد مصرف زکات اشاره نموده، نخستین مورد را فقرا و مساکین معرفی کرده‌اند که زکات بدان‌ها تعلق می‌گیرد.^۲ در آیات دیگر قرآن سه عنوان فقیر، مسکین و بائس مطرح شده است و از امام صادق علیه السلام در تفاوت این سه عنوان روایت شده که «فقیر کسی است که از شدت ناتوانی چنان کارش به استخوان نرسیده که دست به سوی مردم دراز کند؛ ولی مسکین بدحال‌تر از اوست و بائس از هر دو بدحال‌تر است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۱).

فقها و مفسران در بحث تعلق زکات نیز در مورد اینکه چرا قرآن کریم افزون بر فقرا به مساکین نیز اشاره نموده است اختلاف نظر دارند. برخی عقیده دارند ذکر مساکین در این آیه قسم جداگانه‌ای نبوده و صرفاً از باب توضیح است؛ اما علامه طباطبائی این نظر را نپذیرفته و معتقدند: «به‌طوری که از

۱. به‌عنوان مثال فصولی در کتب فقهی و روایی تحت عنوان المستحقین للزکاة وجود دارد.
 ۲. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ظاهر سیاق آیه برمی آید [موارد مصرف زکات] هشت مورد است، و لازمه آن این است که فقیر و مسکین هر یک موردی جداگانه به حساب آیند» (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۱۷).^۱

حال این پرسش مطرح است که متغیر وضعیتی که براساس آن افراد فقیر شرعی از غیرفقیر تفکیک می شوند یعنی آن متغیری که خط کفاف با استفاده از آن باید تعریف شود، کدام است؟ خط کفاف می تواند براساس میزان درآمد (جاری یا غیرجاری)، هزینه و یا مصرف افراد تعریف شود. همان طور که پیش تر بیان شد درآمد شامل استقراض نیز می شود و تفاوت میان هزینه و مصرف نیز در متغیرهایی چون سرمایه گذاری و پس انداز است. هزینه شامل هزینه های سرمایه گذاری خانوارها نیز می شود؛ اما مصرف فقط بر مواردی چون خرید و استفاده از کالاهای بادوام و بی دوام اطلاق می شود. حال در گام اول جهت تعیین حد کفاف معیشت، با استفاده از تعاریف «متغیرهای اقتصادی» که در گزارش رسمی مرکز آمار ایران منتشر می شود، متغیر وضعیت را برای تفکیک افراد فقیر از غیرفقیر را مشخص نموده و سپس با مراجعه به روایات و نظرات فقها، به مصداق دقیق «خانوار فقیر» دست خواهیم یافت.

در گزارش رسمی مرکز آمار ایران در بخش دهم با عنوان «شاخص قیمت و حساب های اقتصادی» به تعریف مفاهیم اقتصادی پرداخته شده است. عناوینی که در قسمت درآمد ذکر شده است عبارت اند از: درآمد خانوار که شامل درآمد پولی و غیر پولی می شود، درآمد خالص خانوار، درآمد مختلط و درآمد متفرقه خانوار. طبق این گزارش، درآمد خانوار به معنای وجوه و برآورد ارزش ریالی کالاها و خدماتی است که در برابر کار انجام شده یا سرمایه کار افتاده یا از طریق منابع دیگر (حقوق، بازنشستگی، درآمد حاصل از دارایی، دریافتی های انتقالی و...) به مجموع اعضای خانوار تعلق می گیرد (مرکز آمار ۱۳۹۲، ص ۳۰۱).

۱. ایشان می گوید: «مفسرین درباره اینکه آیا فقیر و مسکین هر یک موردی جداگانه و یا هر دو یک صنف از اصناف مصرف زکاتند اختلاف کرده اند و بنا بر اینکه، هر یک صنف علی حده ای باشند باز در معنای آن دو اقوال بسیاری دارند که بیشتر آنها به دلیل روشنی منتهی نمی شود؛ اما اگر ما باشیم و ظاهر این دو لفظ، از کلمه فقیر که مقابل غنی است چنین می فهمیم که فقیر آن کسی است که تنها متصف به امری عدمی باشد، یعنی متصف باشد به نداشتن مالی که حوائج زندگی را برآورد، در مقابل غنی که متصف به این امر عدمی نیست؛ بلکه متصف است به امری وجودی، یعنی دارائی و تمکن. و اما مسکین، تنها ندار را نمی گویند؛ بلکه به کسی می گویند که افزون بر این امر عدمی، دچار ذلت و مسکنت هم باشد، و این وقتی است که فقرش به حدی برسد که او را خوار سازد؛ مثلاً مجبور شود به اینکه از آبروی خود مایه بگذارد و دست پیش هر کس و ناکس دراز کند، مانند کور و لنگ که چاره ای نمی بینند جز اینکه از هر کسی استمداد کنند و بنا براین، مسکین حال و وضعش بدتر از فقیر است.

البته این را هم باید دانست که این دو کلمه هر چند به حسب نسبت یکی اعم و دیگری اخص است؛ یعنی، هر مسکین از جهت اتصافش به ناداری فقیر است؛ ولی هر فقیری مسکین نیست، الا اینکه عرف، این دو صنف را دو صنف مقابل هم می داند، چون وصف فقر را غیر از وصف مسکنت و ذلت می بیند، پس، دیگر جا ندارد کسی به قرآن کریم خرده بگیرد و بگوید با اینکه فقیر هر دو صنف را شامل می شود دیگر حاجتی به ذکر مسکین نبود، برای اینکه گفتیم مسکنت به معنای ذلت و مانند لنگی و زمین گیری و کوری است، هر چند بعضی از مصداق آن به خاطر نداشتن مال است».

درآمد خالص نیز به معنای کسر هزینه‌های مالیات و صندوق‌های بازنشستگی است. درآمد متفرقه نیز شامل تمامی وجوه و ارزش ریالی کالاها و خدماتی است که خانوار به جز از طریق اشتغال اعضای خود دریافت کرده باشد. درآمد مختلط نیز همان مازاد عملیاتی بنگاه‌های تحت مالکیت خانوار است که اعضای خانوار بدون دریافت مزد در آنها کار کرده باشند (همان). متغیر دیگری که در محاسبه خط کفاف ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، «دریافت‌های انتقالی خانوار» است که به معنای وجوهی است که از مؤسسه‌ها، نهادها، سازمان‌های عمومی، خصوصی، اجتماعی و خیریه و خانوارهای دیگر (نظیر اعانات، کمک هزینه‌ها و...) به خانوار تعلق می‌گیرد (همان، ص ۳۰۲).

در بخش دیگر در تعریف مصرف آمده است: «واحدهای نهادی طی فرایند اقتصادی خود، کالاها و خدماتی را مورد استفاده قرار می‌دهند که این کالاها و خدمات به دو صورت مصرف واسطه‌ای و مصرف نهایی می‌باشند». مفاهیم مهم دیگر دخیل در تعریف فقر نیز شامل مصرف سرمایه ثابت،^۱ مصرف نهایی خانوار،^۲ مصرف جمعی،^۳ مصرف نهایی دولت،^۴ مصرف واسطه^۵ و معادل اجاره بها^۶ می‌شود.

نکته مهم در این تعاریف این است که دو مورد قابل توجه جزء مصرف نهایی خانوار قلمداد نمی‌شوند. اول هزینه خرید، ایجاد یا احداث منزل مسکونی و هزینه تهیه اشیا گرانبها توسط خانوار که تشکیل سرمایه ثابت محسوب می‌شود و دوم نیز هزینه تعمیرات جزئی منزل مسکونی که به‌عنوان مصرف واسطه بخش املاک و مستغلات محسوب می‌شود (همان، ص ۳۳۰). بخش هزینه‌ها نیز در

۱. کاهش ارزش جاری موجودی دارایی‌های ثابت که در اثر از بین رفتن فیزیکی، از مدافذگی عادی و حوادث معمولی در دارایی‌های تحت مالکیت و مورد استفاده یک تولیدکننده در طول یک دوره حسابداری پدید می‌آید و به‌عنوان بخشی از هزینه‌های تولید محسوب می‌شود. ارزش دارایی‌های ثابت از بین رفته در اثر جنگ و یا وقایع استثنایی نظیر فجایع طبیعی که به ندرت اتفاق می‌افتد، مصرف سرمایه ثابت محسوب نمی‌شود (تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

۲. هزینه مصرف کالاها و خدمات توسط خانوارهای مقیم یک کشور اعم از اینکه در داخل قلمرو اقتصادی کشور یا در خارج از آن صورت گرفته باشد. موارد زیر مصرف نهایی خانوار قلمداد نمی‌شوند: ۱. هزینه خرید، ایجاد یا احداث منزل مسکونی و هزینه تهیه اشیا گرانبها توسط خانوار که تشکیل سرمایه ثابت محسوب می‌شود؛ ۲. هزینه تعمیرات جزئی منزل مسکونی که به‌عنوان مصرف واسطه بخش املاک و مستغلات محسوب می‌شود (تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

۳. کالاها و خدماتی که دولت در اختیار کل جامعه قرار می‌دهد و هم‌زمان به وسیله گروهی از مصرف‌کنندگان یا به‌طور کلی جامعه، مصرف می‌شود (تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

۴. هزینه تولید کالاها و خدماتی است که توسط واحدهای دولتی برای خانوارها به‌طور رایگان یا به قیمتی فراهم می‌شود که از نظر اقتصادی معنادار نیست. مصرف نهایی دولت، پرداختی بابت خرید کالاها و خدمات و توزیع آنها به خانوارها به صورت انتقالات غیرنقدی را نیز شامل می‌شود (تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

۵. ارزش کالاها و خدماتی که به صورت داده‌ها در یک فرایند تولید، تغییر شکل داده یا مصرف می‌شوند به استثنای مصرف دارایی‌های ثابت که به‌عنوان مصرف سرمایه ثابت می‌شود.

۶. برآورد اجاره واحدهای مسکونی شخصی (مالک‌نشین) بر مبنای اجاره قابل پرداخت برای واحدهای مسکونی مشابه در بازار است (تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲).

تعاریف آماری شامل هزینه خانوار (شامل هزینه مصرفی و غیرمصرفی) هزینه آموزشی، هزینه ناخالص و یارانه می‌شود. هزینه خانوار به معنای ارزش ریالی کالاها و خدماتی است که توسط خانوار برای خود، خانوارهای دیگر، دستگاه‌های دولتی و غیردولتی صرف می‌شود و شامل دو دسته مصرفی و غیرمصرفی است؛ اما نکته مهم در این تعریف آن است که پس‌انداز، وام، بازپرداخت وام و پرداخت برای سایر معاملات مالی در هزینه خانوار منظور نمی‌شود (همان، ص ۳۳۳).

جدول ۲: شکست اجزای تفصیلی متغیرهای درآمد، مصرف و هزینه خانوار مطابق با آمارهای رسمی کشور

گروه هزینه	گروه مصرف					گروه درآمد							
	هزینه ناخالص خانوار	هزینه غیرمصرفی خانوار	هزینه مصرفی خانوار	تشکیل سرمایه ثابت	مصرف نهایی دولت	مصرف عمومی	مصرف نهایی خانوار	درآمد منفوق خانوار	درآمد مختلط	درآمد خالص خانوار		درآمد غیر پولی خانوار	درآمد پولی خانوار
۱	■	□	■	■	■	■	■	□	□	□	□	□	کالاها و خدمات
۲	□	□	□	□	□	□	■	■	□	■	■	□	معادل اجاره بها
۳	□	□	□	■	□	□	□	□	□	□	□	□	خرید یا ساخت منزل مسکونی
۴	□	□	□	■	□	□	□	□	□	□	□	□	خرید اشیاء گرانبها
۵	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	تعمیرات منزل
۶	□	□	□	□	■	■	□	□	□	□	□	□	هزینه آموزش
۷	□	□	□	□	■	□	□	■	□	■	■	■	دریافت‌های انتقالی خانوار
۸	□	□	□	□	□	□	□	■	□	■	□	■	پس انداز
۹	□	□	□	□	□	□	□	■	□	■	□	■	وام
۱۰	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	باز پرداخت وام
۱۱	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	پرداخت‌های معاملات مالی
۱۲	■	■	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	هدایای نقدی به دیگران
۱۳	■	□	■	□	□	□	□	□	□	□	□	□	هدایای غیرنقدی به دیگران
۱۴	■	□	■	□	□	□	□	■	□	□	■	□	تولیدات خود مصرفی
۱۵	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	پرداخت بابت معاملات مالی
۱۶	■	■	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	مالیات و عوارض
۱۷	■	■	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	پرداخت به صندوق بازنشستگی
۱۸	□	□	□	□	□	□	□	■	□	□	■	■	دریافت حقوق بازنشستگی
۱۹	■	■	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	پرداخت بابت حق بیمه غیر درمانی
۲۰	■	■	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	خریدهای نسیه
۲۱	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	□	بهره و دوبرگرد پرداخت‌های موجد
۲۲	□	□	□	□	□	□	□	■	□	□	■	■	دریافتی حاصل از دارایی
۲۳	□	□	□	□	□	□	□	■	□	□	□	□	پاداش پایان خدمت
۲۴	□	□	□	□	□	■	□	□	□	□	□	□	ستانده غیر بازاری
۲۵	□	□	□	□	□	□	□	■	□	■	■	■	ارزش فروش کالای دست دوم
۲۶	□	□	□	□	□	□	□	□	□	■	□	■	یارانه بر محصول

(منبع: یافته‌های تحقیق)

پس از مشخص نمودن اجزای تفصیلی هریک از متغیرهای درآمد، هزینه و مصرف باید مشخص شود که در تعریف یک فرد فقیر بر مبنای آموزه‌های اقتصاد اسلامی، دقیقاً چه مواردی از اجزای تفصیلی فوق می‌گنجد. فقها در تعریف فقیر شرعی دو نظریه را ارائه نموده‌اند: در یک تعریف کسی که اموالش کمتر از یک از نصاب‌های زکات باشد، فقیر دانسته شده است. این سخن را علامه حلی در تذکره به شیخ نسبت داده است؛ اما وجود این قول در کلمات شیخ مورد تردید بوده و بیشتر به علمای عامه نزدیک است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۱، ص ۴۹). اما نزد بیشتر علمای شیعه ملاک تحقق فقر در عدم برخورداری از «مؤونه سال» ذکر شده است. صاحب عروة الوثقی در تعریف فقیر آورده است:

وَالْفَقِيرُ الشَّرْعِيُّ مَنْ لَا يَمْلِكُ مَوْنَةَ السَّنَةِ لَهُ وَلِعِيَالِهِ وَالْغَنَى الشَّرْعِيُّ بِخِلَافِهِ (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۹۹).

امام خمینی رحمته الله نیز در باب مستحقین دریافت خمس همین تعبیر را در مورد فقیر شرعی به کار برده‌اند:

الأحوط عَدَمُ دَفْعِ الخُمُسِ إِلَى المُسْتَحَقِّ أزيد مِنْ مَوْنَةِ سَنَتِهِ وَ لَوْ دَفَعَهُ، كَمَا أَنَّ الأحوط لَهُ عَدَمُ أَخْذِهِ (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۶۶).

مشابه همین تعبیر در سخنان فقهایی چون شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی و فقهای دیگر عامه نیز ذکر شده است (شاهرودی، زکات، ج ۲۵۷). جناب شیخ طوسی افزون بر تعریف فقیر به تعریف «فرد غنی» یعنی بی‌نیاز از زکات نیز بدین شکل پرداخته‌اند:

وَالْغَنِيُّ الَّذِي يَحْرُمُ مَعَهُ أَخْذُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَكُونَ قَادِرًا عَلَى كِفَايَتِهِ وَ كِفَايَةِ مَنْ يَلْزَمُ كِفَايَتَهُ عَلَى الدَّوَامِ (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶).

تعبیر «علی الدوام» در عبارت شیخ طوسی نیز دال بر لزوم وجود حالت استمرار در طی زمان، برای تشخیص فقرا از اغنیاست و تلویحاً بیانگر این واقعیت است که به اصطلاح علم اقتصاد، فقر یک متغیر روانه یا جریان است نه یک متغیر انباره.^۱ در روایات هم بر لزوم توجه به معنای فقر مستمر در طول زمان اشاره شده است. در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین ملاک فقیر بودن از یک سال تا سال بعد دانسته شده است.^۲

در کتب لغت نیز برای کلمه مؤونه معانی چون «شیء انبارشده»، «غذای ذخیره‌شده» و

1. Flow vs Stock

۲. سألت أبا الحسن عليه السلام عن السائل و عنده قوت يوم أيحل له أن يسأل و ان اعطى شيئاً من قبل أن يسأل يحل له أن يقبله قال يأخذ و عنده قوت شهر ما يكفيه لستته من الزكاة لأنها إنما هي من سنة إلى سنة (ر.ك: حز عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۳).

همچنین «مخارج» و «هزینه زندگی» ذکر شده است^۱ که مقصود از مؤنه در نظرات فقها نیز همین معنای اخیر است. بنابراین، صریح عبارت فقها در ملاک تشخیص فقرا، بر مبنای متغیر «مخارج» (یا هزینه) معرفی شده است؛ اما اکتفای به ظهور لفظی برای شناخت مصداق دقیق شخص فقیر کافی نبوده؛ زیرا مجرد یک ظهور لفظی دلیل کافی نیست که الزاماً «مؤونه» به معنای «مخارج» در اصطلاح علم اقتصاد استعمال شده باشد.

با توجه به فرائی چون مثال‌های وارده در روایات و فتاوای فقها مانند تعیین مصادیقی چون قوت سال، مسکن، خدمتکار، مرکب و... برای مؤونه مشخص می‌شود که هرچند به لحاظ لغوی مؤونه دلالت بر هزینه دارد، اما مقصود از آن همان متغیر «هزینه مصرفی» است. حال باید دید هزینه مصرفی معرفی شده بر طبق استانداردهای مرکز آمار چه مقدار بر مفهوم «مؤونه» مطابقت دارد؟ به لحاظ مفهوم عرفی معرفی شده برای مؤونه خانوار، متغیرهایی چون مصرف کالاها و خدمات، هدایای نقدی و غیرنقدی، تولیدات خودمصرفی، مالیات و عوارض و خریدهای نسیه قطعاً داخل در مؤونه خانوار هستند.

اما پرداخت بابت صندوق بازنشستگی چون نوعی پس انداز برای شخص محسوب می‌شود، نباید داخل در مخارج سال به شمار آید. همچنین معادل اجاره‌بها دلالت بر ارزش مکانی و همچنین وسعت محل سکونت خانوار داشته و که مطابق با روایات جزء مونه محسوب می‌شود.^۲ همچنین آن دسته از سود وام و دیرکردهایی که در وام‌های خرید کالا بوده چون به منظور تهیه کالاها و خدمات مصرفی است در برآورد حد کفاف معیشت باید جزء مؤونه خانوار محسوب شود. همچنین متغیرهایی چون پس انداز، بازپرداخت وام و تشکیل سرمایه ثابت توسط خانوار جزء مؤونه محسوب نمی‌شود؛ چون عواید حاصل از این مخارج در دوره‌های درازمدت برای خانوار مصرف شده و در برآورد کفاف معیشت در یک دوره نباید محاسبه شود.

حد کفاف در اقتصاد اسلامی

در این بخش به شیوه مواجهه اقتصاد اسلامی با پدیده فقر پرداخته و تلاش می‌شود با توجه به آموزه‌های دینی حدودی را که اسلام برای رفع فقر مدنظر قرار داده است با روش اجتهادی و در راستای تبیین میزان استحقاق حد کفافی از منابع دینی استنباط شود. پس از اینکه دانستیم براساس آموزه‌های

۱. احتمال مؤونه و أنفق علیه، مانّ عالته. ر.ک: الرائد و در لسان العرب ذیل این واژه آمده است: احتمال مؤونه و قام بکفایت و کفاهم و أنفق علیهم و عالههم.

۲. در روایتی آمده است: رسول اکرم پس از آنکه هر کس ساختمانی از روی ریا و سمعه بسازد تهدید به عذاب الهی فرمودند، کسی پرسید: چگونه بنایی با این وصف ساخته می‌شود؟ حضرت فرمود: زیاده از حد کفاف یا برای مباحثات بر دیگران، ساختمان‌سازی می‌کند. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۹، ص ۵۸۸.

اسلامی فقیر کسی است که مؤونه سال یا هزینه‌های مصرفی آن در طی یک سال کمتر از حد متعارف باشد، با مرور روایات دینی و دیگر پژوهش‌ها به تبیین این مفهوم خواهیم پرداخت و پیش از هر چیز به فقه اللغة این مفهوم پرداخته می‌شود. روایات اسلامی که نقش مبیین و مفسر وحی را دارند، در توضیح حق فقرا و مساکین و حدود تعلق و بهره‌مندی آنها از اموال جامعه، محدوده‌ای را معین نموده‌اند که این محدوده طبق تعریف معصومان علیهم‌السلام «حد کفاف» یا «حد کفایت» نام‌گذاری شده است. با تتبع در منابع لغوی و روایی حداقل سه تلقی از حد کفاف قابل اصطیاد است. تلقی اول همان تعریف لفظی حد کفاف است. این کلمه در لغت به معنای آن سطح از روزی ذکر شده است که انسان را از سایر مردم بی‌نیاز نماید (الوسیط، ۲۰۰۴، ص ۷۹۲). بنابراین کفاف در این کاربرد فقط بر معنای لغوی خود یعنی بی‌نیازی از مردم اشاره دارد و در این معنا از کفاف صرفاً دلالت بر آن مقداری دارد که فرد را از مراجعه به دیگران برای تأمین نیازهایش باز دارد (همان).

سیاق دسته دوم از روایات در حیطه اخلاق بوده و در حقیقت نوع خاصی از منش اخلاقی را در قالب مفهوم کفاف توصیه نموده است که مفاهیم مذمومی چون حرص، عدم قناعت، اسراف، فراموشی یاد خدا و... را از اثرات خروج از حد کفاف می‌داند. در روایتی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به فرزندشان امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

شرفی از اسلام بالاتر نیست، کرمی از تقوا ارجمندتر نیست، دژی از پرهیزگاری محکم‌تر نیست، واسطه و شفیع از توبه اثربخش‌تر نیست، جامه‌ای از سلامت زیباتر نیست مالی از رضایت به قوت، فقرزادتر نیست و هر آنکه به کفاف زندگی بسازد زود به راحت رسد و در فراختی آسایش جای گزیند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

در روایت یادشده از کفاف، به دارا بودن یک حالت نفسانی تعبیر شده است که این حالت باعث فقرزدایی یا رفع احساس فقر در انسان می‌شود. بنابراین در «تلقی اخلاقی» از کفاف ممکن است مراتبی از فقر با مراتبی از کفاف قابل جمع بوده و حد کفاف نسبت به حالات نفسانی افراد مختلف متفاوت باشد.^۱

روایات دسته دوم حد کفاف را به حد بی‌نیازی از دریافت زکات معرفی نموده و در واقع به «حد کفاف اقتصادی» اشاره می‌کنند؛ به‌دیگرسخن، در فحوای این دسته از روایات کسانی که پایین‌تر از حد کفاف هستند استحقاق دریافت زکات را دارند. از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«خداوند بر اغنیا و مسلمانان پرداخت زکات را آن قدر واجب کرد که فقرا را «کفایت» کند، و

۱. برای نمونه‌های دیگر در مورد «حد کفاف اخلاقی» ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۴۰۱؛ ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۴۳ و ۳۲۱ و روایت امام صادق علیه‌السلام خطاب به هشام، ص ۶۱۹.

فقرا هرگز دچار گرسنگی و برهنگی نمی‌شوند، مگر به همان مقداری که توانگران از پرداخت زکات دریغ می‌ورزند، و باید بدانند که خداوند به حساب سختی، ایشان را محاسبه و به عذاب دردناکی معذب خواهد نمود (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۳).

شهید صدر^۱ نیز بر همین اساس حد کفاف را حد تعلق زکات معرفی نماید. در این روایات حد تعلق زکات تا جایی معرفی شده است که زندگی شخص در حد گذران عادی باشد و بدون سختی و تشویش خاطر بتواند زندگی کند (رجایی، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۸). پژوهشگران اقتصاد اسلامی با استناد به روایتی از معصومان (نوری، ج ۱۵، ص ۲۷۲) عقیده دارند که کفاف در آموزه‌های دینی دارای دو کرانه بالا و پایین است؛ بنابراین مقصود از حد کفاف در آموزه‌های اسلامی دامنه‌ای از برخورداری‌ها یا درآمدهاست که بالاتر از فقر و پایین‌تر از حد اتراف باشد (رجایی، ۱۳۹۲ ب، ص ۸۵).^۱

حال با تبیین دقیق‌تر و با بررسی روایاتی که حد تعلق زکات را معین نموده‌اند می‌توان به دلالت‌هایی برای اندازه‌گیری حد کفاف در اقتصاد اسلامی پرداخت. بررسی روایات و سخنان فقها نشان می‌دهد که حد کفاف اختصاص به ضروریات نداشته و بلکه شامل هر نیاز متعارف انسان می‌شود (رجایی، ۱۳۹۱، ص ۲۷). بنابراین، حد کفاف در آموزه‌های اسلامی حد ثابتی نبوده و به مرور زمان و با رشد وضع اقتصادی عموم مردم، حد کفاف نیز افزایش پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال در روایات اسلامی از این حد با تعابیری مانند «حتی یلحقهم بالناس» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۶۰) یاد شده است. بنابراین، رسیدن به حد کفاف افزون بر تأمین نیازهای اساسی زندگی، متضمن الحاق فقرا به سطح زندگی عموم مردم نیز می‌باشد. در روایت مشهوری از امام صادق^{علیه السلام} نیز کسی که نیازهای اولیه او مانند مسکن و مرکب برآورده شده است؛ اما وضع معیشتی او از سطح مصرف عموم مردم پایین‌تر است، مستحق دریافت زکات دانسته شده است:

من دوستی دارم که خانه‌اش چهار هزار درهم می‌ارزد. دارای خدمتکاری است که در خانه برایش کار می‌کند، و غلامی دارد که افزون بر تهیه علف شترش، روزانه بین دو تا چهار درهم برایش درآمد کسب می‌کند. او عیال‌وار است. آیا می‌توان به او زکات داد؟ امام صادق^{علیه السلام} فرمود: «بله». ابوبصیر با تعجب پرسید: با این همه ثروت می‌تواند از زکات بهره‌بردار؟ امام^{علیه السلام} در پاسخ فرمود: «آیا می‌خواهی دستور دهم خانه‌اش را بفروشد؛ در حالی که خانه‌اش سرپناه او و باعث عزت وی است یا خدمتکارش را که در تابستان و

۱. برخی دیگر از اندیشمندان اسلامی با استنباط از روایات معصومان حدود مصرف در اسلام را به چهار محدوده پایین‌تر از کفاف، حد کفاف، توسعه و اتراف طبقه‌بندی نموده‌اند؛ اما یوسفی (۱۳۹۵) در تحقیق کاملی اثبات نموده است که حد توسعه در روایات درون محدوده حد کفاف قرار گرفته و همان تقسیم سه‌گانه صحیح‌تر است. ر.ک: «رابطه کفاف و توسعه در مصرف براساس روایات اسلامی»، علوم حدیث، دوره ۲۱، ش ۸۰، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۳۸-۱۵۸.

زمستان به او نیاز دارد و مایه حفظ آبروی او و خانواده‌اش است، بفروشد؟ یا می‌گویی باید غلام و شترش را بفروشد؛ در حالی که زندگی و درآمدش به وسیله آنها تأمین می‌شود؟ بلی، او می‌تواند زکات بگیرد و برای او حلال است و خانه و سایر وسایل زندگی‌اش را نمی‌فروشد (وسائل الشیعه، ب ۹، ح ۳).

فردی که ابوبصیر از او سخن می‌گوید، کسی است که متناسب با موقعیت اجتماعی خود خانه و وسیله سواری و حتی خدمتکار داشت و می‌توانست با فروش برخی اموالش مانند خدمتکار خود معاش خانواده خود را تأمین کند؛ اما حضرت فرمود نیازی به فروش اموالش نیست و می‌تواند از زکات استفاده نموده تا نیازش برطرف شود (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴).

حال با توجه به گام‌هایی که تاکنون در راستای تبیین حد کفاف از جمله تعیین متغیر تصمیم و بررسی روایات برداشته شد، مشخص می‌شود که برای برآورد حد کفاف معیشت اولاً باید چه متغیرهایی را در محاسبه وارد نمود و ثانیاً به دلیل وجود قید «الحاق به عموم مردم» در روایات باید حدی برای کفاف تعیین نمود که هر کس به آن سطح از زندگی برسد، که به یقین بتوان گفت که او از لحاظ سطح زندگی به عموم مردم ملحق شده است. بدین منظور مفهوم برآمده از روایات اسلامی ایجاب می‌نماید تا به نحوی از لحاظ محاسباتی «الحاق به عامه مردم» در محاسبات خط کفاف وارد شود.

از این رو برآورد خط کفاف با استفاده از میانه به دلیل اینکه عنصر فراوانی جمعیت در یک محدوده خاص هزینه‌ای لحاظ نمی‌کند، مقصود ما از به دست آوردن سطح «الحاق به عموم مردم» را تأمین نمی‌نماید. به‌دیگرسخن، اطلاق واژه «الحاق به عموم مردم» ایجاب می‌نماید، تجمع جمعیت در یک دهک (یا چارک) هزینه‌ای به نحوی در محاسبه خط کفاف دخیل باشد که امر در محاسبه خط فقر نسبی مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد.^۱

میانگین هزینه‌های مصرفی موجود در جامعه به نحوی می‌تواند این امر را تأمین نماید؛ اما در مواردی که توزیع درآمد میان جمعیت به‌طور یکنواخت نباشد، لحاظ کردن میانگین هزینه‌های مصرفی ممکن است، حدی بسیار بیشتر از حد مصرف عموم جامعه برآورد نماید؛ زیرا در محاسبه میانگین هزینه‌های مصرفی، به همه طبقات مصرفی وزن یکسان داده می‌شود. از طرف دیگر استفاده از میانگین باعث می‌شود داده‌های پرت^۲ (به‌عنوان مثال دهک‌های ثروتمند) خط کفاف را به نادرست به سمت خود نزدیک نمایند. بدین منظور هرگاه بتوان کمترین حالتی را به دست آورد که فرد فقیر را درون عموم جامعه تلقی نمود، این مقدار می‌تواند بیانگر خط کفاف معیشت در نظر گرفته شود.

۱. در این باره نگاه کنید به تحقیقی که آهنگری و عسکری‌پور (۱۳۹۷) در مورد محاسبه خط فقر نسبی انجام داده‌اند.

2. Outlier Data

هرگاه تابع توزیع جامعه تک‌قله‌ای فرض شود، می‌تواند دارای سه حالت متقارن، چولگی راست و چولگی چپ^۱ باشد. در حالتی که تابع توزیع جامعه متقارن است، میانه، میانگین و نمای جامعه با هم برابر هستند؛ اما در حالت وجود چولگی در این تابع، نمای جامعه در خلاف جهت چولگی قرار خواهد گرفت و طبیعی است که اکثریت فراوانی نیز در اطراف نمای تابع توزیع قرار دارد.

از این سو سطحی از هزینه مصرفی را می‌توان نخستین نقطه عطف تابع توزیع جامعه دانست که فرد فقیر را به عموم جامعه ملحق می‌کند؛ زیرا پس از اولین نقطه عطف این تابع، فرد قطعاً در محدوده‌ای قرار می‌گیرد که عموم مردم جامعه در آن سطح از هزینه‌های مصرفی قرار دارند. معیار معرفی شده برای کرانه پایین حد کفاف مورد استفاده قرار گرفته و در هر سه فرض فوق صادق است که تابع توزیع متقارن یا غیر متقارن باشد. بنابراین در تابع توزیع گوسی با ضابطه زیر خواهیم داشت:

$$f(y) = a \cdot e^{-\frac{(y-b)^2}{2c^2}} \quad (1)$$

که در این رابطه پارامترهای a ، b و c اعداد ثابت و مثبت و e نیز عدد نپر است. حال مشتق اول این تابع توزیع برابر است با:

$$f'(y) = \left(\frac{a}{c^2}\right) e^{-\frac{(y-b)^2}{2c^2}} \quad (2)$$

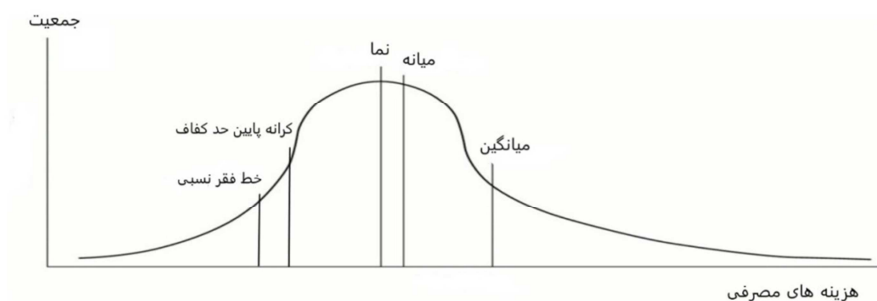
با مساوی صفر قرار دادن رابطه (۲) مقدار نمای توزیع برای هزینه‌های مصرفی به دست خواهد آمد. حال برای به دست آوردن نخستین نقطه عطف تابع داریم:

$$f''(y) = \left(\frac{a^2}{c^4}\right) e^{-\frac{(y-b)^2}{2c^2}} = 0 \quad (3)$$

برای مقدار x از رابطه (۳) دو جواب به دست خواهد آمد که مقدار کمتر آن همان نقطه عطف این تابع توزیع جامعه است. در توابع توزیعی هم که نامتقارن باشند، نقطه عطف اول تابع می‌تواند میان سطح هزینه‌های مصرفی عموم افراد جامعه و غیر آنها تفکیک ایجاد نماید. در صورتی که توزیع قرینه و یا چولگی به سمت راست داشته باشد، به صورت اتفاقی ممکن است نقطه عطف با احتمال اندکی بر روی خط فقر نسبی (۵۰ درصد میانگین) قرار گیرد. در هنگامی که توزیع چولگی چپ داشته باشد، میان کرانه پایین حد کفاف و خط فقر نسبی اختلاف زیادی وجود خواهد داشت.

در شکل زیر خط کفاف در حالتی که توزیع پیوسته بوده و هزینه‌ها چولگی راست داشته باشد، برآورد تقریبی شده و تفاوت آن با سایر سنج‌ها، مورد مقایسه قرار گرفته است.

۱. در حالت چولگی راست، سطح هزینه‌های مصرفی عموم جامعه تمایل به کرانه پایین حد کفاف دارد و برعکس.



(نمودار ۱: توزیع هزینه‌های مصرفی با چولگی راست)

(منبع: یافته‌های تحقیق)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تبیین یکی از معیارهای عدالت اقتصادی و براساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی کرانه پایین حد کفاف معیشت - به‌عنوان یکی از معیارهای بیانگر «استحقاق حد کفافی» در نظریه عدالت اقتصادی - را تبیین می‌کند. بدین منظور با مروری بر ادبیات رایج در مورد تفکیک افراد جامعه به فقیر و غیرفقیر مروری بر ادبیات خط فقر و انواع آن و نحوه استخراج آن در اقتصاد متعارف پرداخته شد و سپس در سه گام با استفاده از منابع روایی و نظریه‌های فقها به ویژگی مهم در نظریه تفکیک و تعریف فقیر از غیرفقیر در اقتصاد اسلامی پرداخته شد. سه گام یادشده عبارت بود از پیدا کردن متغیر تصمیم در تفکیک فقیر از غیرفقیر (مؤونه سال)، توجه به عنصر استمرار زمانی در تشخیص فقرا (علی‌الدوام) و در نهایت معیار الحاق به عموم مردم.

با تعریف جدید براساس آموزه‌های اسلامی مشخص شد که حد تعیین فقرا از غیر آنان در اقتصاد اسلامی در مقایسه با خط فقر در اقتصاد متعارف، متفاوت بوده و در بیشتر موارد حدودی که اسلام برای تعیین فرد فقیر و دریافت کمک‌های اجتماعی مطرح می‌کند، بالاتر از مطالعات خط فقر در اقتصاد متعارف قرار می‌گیرد و به بیان دیگر خط فقر پایین‌تر حد کفاف قرار خواهد داشت. این نکته نیز بیانگر این است که از بین بردن فقر از منظر آموزه‌های اسلامی به نحوی سخت‌گیرانه‌تر از مطالعات تجربی بوده و ریشه در نگرش بسیار منفی اسلام نسبت به محرومیت‌های اجتماعی دارد. براساس این با معرفی کرانه پایین حد کفاف و معرفی آن به‌عنوان جایگزینی برای خط فقر در اقتصاد متعارف، به مقایسه آماری و کمی این کرانه با خط فقر در اقتصاد متعارف پرداخته شد. متغیر تصمیم‌گیری در مورد میزان مؤونه سال برای یک خانواده فقیر براساس داده‌های آماری اقتصاد ایران، متغیر هزینه‌های مصرفی تعیین شد و براساس این در حالت توزیع تک‌قله‌ای و پیوسته، اولین نقطه عطف تابع توزیع هزینه‌های مصرفی جامعه می‌تواند معیار کرانه پایین حد کفاف معیشت قرار گیرد که عموماً منطبق با خطر فقر نسبی نمی‌باشد.

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۴۰ق)، غررالحکم، قم: دارالکتاب اسلامی.
۲. آهنگری عبدالمجید و حسین عسکری پور (۱۳۹۷)، «اندازه‌گیری شاخص‌های فقر نسبی در خانوارهای شهری استان گیلان»، توسعه اجتماعی، دوره ۱۲، ش ۴، ص ۱۱۳-۱۳۰.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲)، تحف العقول، احمد جنتی، تهران: امیرکبیر.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأملی، تهران: کتابچی.
۵. امانی پور، مونا؛ نصرت نیلساز و جواد ایروانی (بهار ۱۳۹۶)، «بررسی حد فقر و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، سال ۱۶، ش ۵۲، ص ۴۵-۶۴.
۶. باقری، فریده؛ نیما دانش‌پرور و حسین کاوند (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، «روند خط فقر و شاخص‌های فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵»، بررسی‌های آمار رسمی ایران، ش ۷۱، ص ۷۱-۸۲.
۷. جهان‌بین، فرزاد و محمد نعمتی (تابستان ۱۳۹۴)، «معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۳، ش ۱۰، ص ۱۰۳-۱۲۲.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۹. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۷)، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، اقتصاد اسلامی، ش ۳۲، ص ۵-۳۶.
۱۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۲. رجایی، محمدکاظم و مهدی معلمی (۱۳۹۰)، «درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن»، معرفت اقتصاد اسلامی، سال ۲، ش ۲، ص ۵-۳۰.
۱۳. رجایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۲ الف)، «مفهوم و شاخص عدالت»، معرفت اقتصادی، سال ۵، ش ۱، پیاپی ۹، ص ۷۹-۱۰۴.
۱۴. رجایی، سیدمحمدکاظم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیا»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۷، ص ۲۳-۴۶.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، الدر المنثور، قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.

۱۶. شعیری، محمد بن محمد (۱۳۶۳)، جامع الأخبار، قم: انتشارات رضی.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، مصحح: عبدالحکیم ضیاء و همکاران، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، قم: انتشارات ایران.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۱. عیوضلو، حسین، (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام»، مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ۲، ش ۲ (پیاپی ۴)، ص ۲۳-۵.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. گزارش رسمی بودجه خانوار (۱۳۹۶)، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران.
۲۴. مجمع اللغة العربیة (۲۰۰۴م)، المعجم الوسیط، مصر: مکتبه الشروق.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹)، میزان الحکمة، قم: مؤسسه دارالحديث.
۲۶. محمودی، وحید و قاسم صمیمی فر (۱۳۸۴)، «فقر «قابلیتی»»، فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۵، ش ۱۷، ص ۹-۳۲.
۲۷. محمودی، وحید (۱۳۸۶)، اندازه گیری فقر و توزیع درآمد در ایران، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. مرکز آمار ایران (۱۳۹۲)، گزارش تعاریف و مفاهیم استاندارد آماری، تهران: مرکز آمار ایران.
۲۹. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت.
۳۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۱)، تقریرات درس خارج فقه، اصفهان: انتشارات مدرسه قائمیه.
۳۱. یزدی، سید کاظم (۱۴۳۰)، عروة الوثقی، قم: انتشارات مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم السلام).
۳۲. یوسفی، احمد علی (تابستان ۱۳۹۵)، «رابطه کفاف و توسعه در مصرف براساس روایات اسلامی»، علوم حدیث، دوره ۲۱، ش ۸۰، ص ۱۳۸-۱۵۸.

33. Adam Smith (1967), *An Inquiry into the nature and causes of the Wealth of Nations*, Modern Library, NewYork.
34. Atkinson, A.B. (1987), “on the measurement of poverty”, *Econometrica*, 55, 746-749.
35. <http://www.worldbank.org/en/topic/measuringpoverty>
36. Orshanski, M. (1965), “Counting the Poor another look at the poverty profile”, *Social Security Bulletin*, 28, pp. 3-39.
37. World Bank: <https://blogs.worldbank.org/developmenttalk/international-poverty-line-has-just-been-raised-190-day-global-poverty-basically-unchanged-how-even>.